

## ویژگی های جنبش همگانی

بخشی از پاسخ به پرسش اول، پیش از انتخابات نوشته شد. انتخاباتی که یک تقلب بزرگ بود و جنبش همگانی که تا امروز (۱ تیر) ادامه دارد، دلیل صحت آن ارزیابی شد. در بخش دوم، به خطرهایی که جنبش را تهدید می کند و نیز به راه کارهای بایسته می پردازم. محض یادآوری، پرسش دوباره نقل می شود:

۱ - با توجه به موج فزاینده‌ای که، هم از سوی جامعه و هم از سوی نیروهای سیاسی، به سوی مشارکت در انتخابات به وجود آمده و روز به روز بر دامنه آن افزوده می شود (که به گمانم از دوم خرداد به مراتب عظیم تر و گسترده تر است)، اگر راه حل در تحریم انتخابات است، چگونه پس از ۳۰ سال از راه حل دورتر شده ایم و نه تنها موفق به جنبش تحریم نشده ایم، بلکه جریان تحریم از اثر افتاده است؟ چگونه جریان تحریم را به اثر خود بازگردانیم و از آنجا در به وجود آمدن جنبش تحریم بکوشیم؟

دنباله از شماره قبل:

۹ - آنهایی که بر اصول انقلاب استوار ماندند، تحریم انتخابات را وسیله جنبش همگانی خوانده اند و همواره به مردم ایران یادآور شده اند که در ایران حداکثر توانائی برای دست زدن به جنبش همگانی وجود دارد. کافی است مردم به توانائی خود باور کنند و برخیزند.

جنبش همگانی گویای آنست که وجدان همگانی، راه علاج را در بازیافت حق ولایت توسط جمهور مردم دانسته و مردم را به مطالبه آن برانگیخته است. فراتر از آن، جنبش همگانی گویای آنست که جامعه از فضای مجازی بسته که ترسها جو آن را تشکیل می دهند، به فضای باز واقعیت باز می گردد. از این پس، مردم با واقعیت رابطه خود را مستقیم می کند و در مقابل، سر کرده استبدادیان، بیشتر از پیش، از واقعیت ها می گریزد و در دنیای مجازی که خود می سازد، زندانی می شود. چنانکه:

• شرکت کنندگان در انتخابات و تحریم کنندگان آن، افزون بر ۹۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند. اما آقای خامنه ای در خطبه های نماز جمعه ۲۹ خرداد ۸۸، این واقعیت را وارونه می بیند. او در فضای مجازی که از همه سو بر روی واقعیت بسته است، مردم را ۴۰ میلیون رأی دهنده (پیش از انتخابات او گفته بود، ۴۰ میلیون رأی می خواهد!) به «نظام» تصور می کند. زندانی فضای مجازی نیز نمی بیند که چون مصالح خود و مافیاهای نظامی - مالی را بر «مصالح نظام» ترجیح داد، رأیی که می توانست رأی به مشروعیت «نظام» باشد، با دست زدن به تقلب بزرگ، به رأی بر عدم مشروعیت «نظام» بدل کرد.

• مردمیکه در دوران «بی تفاوتی» و لاقیدی و تسلیم، گرفتار ترسهای بودند که سازندگان فکریهای جمعی جبار، مرتب می ساختند و به مردم القاء می کردند، در دوران جنبش همگانی و آزاد شدن از فضای مجازی بسته، از لباس ترس بیرون می روند و این بار نوبت استبدادیان است که گرفتار ترس شوند و می شوند.

• در دوران پیش از جنبش همگانی، مردم گروه های جدای از یکدیگر هستند: جنبشهای اعتراضی جدا از یکدیگر انجام می گیرند: توضیح اینکه، هر گروه بندی، دنیای ذهنی خود را دارد. در درون هر گروه بندی نیز، تمایلهای گوناگون، فضاهای ذهنی متفاوت و بسا نایکسان وجود دارند. دانشجویان، زنان، کارگران، معلمان، بازاریان، جنبش های اعتراضی جداگانه ای را تجربه کرده اند. وقتی وجدان همگانی، مرزهای ذهنی را از میان بر می دارد، گروه بندیهای اجتماعی یکدیگر را باز می یابند و یک واقعیت را پدید می آورند. واقعیتی که با حقوق همگانی خود و نیز حقوق انسان و دیگر واقعیت ها، رابطه ها را بندریج مستقیم می کند.

• هرگاه وجدان عمومی، روز بعد از «کودتای سفید»، مردم را به جنبش همگانی فرا نمی خواند، حاصل شرکت انبوه مردم در انتخابات، این می شد که: کودتا با موفقیت انجام گرفته بود. در نتیجه، رأی مجموع آنهاست که انتخابات را تحریم کرده بودند و آنهاست که در انتخابات شرکت کرده بودند، به حساب حمایت جمهور مردم از ولایت مطلقه فقیه گذاشته می شد و حاصل شرکت در انتخابات رسوا، انتخاب بدترین که ولایت مطلقه آقای خامنه ایست و بدتر که ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد است، حاصل شرکت در انتخابات رسوا می گشت. یأس و سرخوردگی پاداش شرکت در دادن رأی می شد. از این رو بود که پیش از «انتخابات» به مردم هشدار داده شد که فردای روز «انتخابات»، روز ۲۳ خرداد، روز رویارویی با تقلب بزرگ است. در نخستین ساعات روز ۲۳ خرداد، خطاب به مردم ایران، خاطر نشان شد که «تقلب بزرگ، شما را به جنبش همگانی می خواند». به یمن جنبش همگانی، کودتای خامنه ای - مافیاهای نظامی - مالی، با مقاومت جمهور مردم روبرو گشت.

بدین قرار، طی سه دهه، کسانی که نقش آنها در جامعه، می باید ایجاد رابطه مستقیم مردم با واقعیت ها باشد، خود بکار قطع این رابطه مشغول شدند و مسئولیت بسیار سنگین طولانی شدن زندگی در تاریکی استبداد و القای ترسهای موهوم را برعهده دارند. جنبش تحریم، تنها کار مداوم برای برقرار کردن رابطه مستقیم میان جمهور مردم با واقعیت ها بود و هست. پیش از انتخابات، اینطور می نمود که همدستانانی همه آنها که قدرت را محور می شناسند، بر کوشندگانی که آزادی را هدف و روش می کنند پیروز گشته اند و ایرانیان نیز پیش از پیش، زندانی فضای ذهنی بسته گشته اند. اما آنچه در ۲۲ خرداد روی داد، گرچه گزارشگر وجود سایه سنگین ابهام در هدف و روش، حتی در وجدان همگانی بود، اما از روز ۲۳ خرداد، زمان از آن باورمندان به مردم سالاری بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر اصل عدالت اجتماعی گشت. از آن پس، جنبش همگانی، ابهام زدائی را میسر ساخت. ادامه جنبش همگانی تا رسیدن به هدف که استقرار ولایت جمهور مردم است، کار آزاد کردن ایرانیان از فضای ذهنی بسته و برقرار کردن ارتباط مستقیم آنها با واقعیت را نیز میسر می سازد.

۱۰ - وقتی آزادی نامزد شدن و دیگر آزادی ها وجود ندارند، رأی دادن که روش است، با ولایت و حاکمیت که حق است، در تحریم رابطه مستقیم دارد. حال آنکه رأی دادن، نه عمل به حق حاکمیت که نقض این حق است. اکنون که تقلب بزرگ انجام گرفته است، این پرسشها محل می یابند:

• با توجه به این واقعیت - که اینک مورد تصدیق دوناژد معترض نیز هست و تا میزان ۳ میلیون مورد اعتراف شورای نگهبان است - که غیر ممکن بوده است ۳۹ میلیون توانسته باشند رأی بدهند، شمار کسانی که رأی داده اند و آنها که می خواسته اند رأی بدهند و رژیم مانع از آن شده است که رأی بدهند، بکدام قصد رأی داده اند و با می خواسته اند رأی بدهند؟ آیا بروفق حق حاکمیت خود رأی داده اند تا که منتخب آنها در برابر رژیم، از حق حاکمیت آنها دفاع کند؟ هرگاه پاسخ آری باشد، جنبش اعتراضی نمی تواند پی آمد طبیعی رأی دادن باشد. زیرا اگر تقلب بزرگ انجام نمی شد، آقای موسوی که همچنان تأکید بر پایبندی به «نظام» می کند، نمی توانست از حاکمیت مردم نمایندگی کند. آنچه روی داده است حاکی از آنست که:

• رأی دهندگان و آنها که قصد داشته اند رأی بدهند فرصت بزرگی به رژیم داده اند. حاضر بوده اند در ازای اندک فضای باز و بهبود وضعیت اقتصادی، به رژیم مشروعیتی را ببخشند که فاقد آنست.

الف - اما تقلب بزرگ، بسان ضربه ای سخت، از دنیای خیال، بیرونشان آورد.  
ب - دو اعلان جنگ آقای خامنه ای، در نماز جمعه ۲۹ خرداد، یکی به جبهه مخالف در درون رژیم و دیگری به مردم ایران، سبب شد که مردم ایران شخص آقای خامنه ای و رژیم را هدف گردانند.

جمهور مردم بعد از گذشت ۲۸ سال از کودتای خرداد ۶۰، خود را در برابر این واقعیت یافتند که آقای خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی کمترین ارزشی برای «مصلح نظام» قائل نیستند. چرا که اگر می خواستند موافق «مصلح نظام» عمل کنند، نمی باید تقلب بزرگ را انجام می دادند و باید می گذاشتند رژیم مشروعیتی را که نداشت، بدست آورد. اما چون قدرتمداران مصلحی جز مصلح خود نمی شناسند، خطر محرومیت کامل رژیم از مشروعیت را پذیرفتند و تقلب بزرگ را به اجرا گذاشتند. دشمنی آشکار آقای خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی با «نظام جمهوری اسلامی»، مردم را در برابر واقعیت روشنی قرار داده است: رژیم مافیاهای نظامی - مالی خود ناقض ولایت مطلقه فقیه و تهی از اسلامیت و ایرانیست و سرشار از زور است.

بدین قرار، این امر که تحریم کنندگان و همه آنها که رأی داده اند و یا می خواسته اند رأی بدهند و رژیم نگذاشته است، هم صدا و هم روش شده اند، می توانست سالها پیش از این تحقق یابد، هرگاه رابطه حق با روش، بر مردم ایران آشکار می شد. بدین ترتیب:

۱/۱۰ - تکرار کنیم که روش در خور یک حق، عمل به آن حق است. روش ناسازگار با حق، سبب محرومیت بیشتر از حق می شود. همانطور که نتیجه انتخابات رسوا معلوم می کند، رأی دادن روش ناقض حق بوده است. بکار بردن روشی که ناقض حق حاکمیت است، بنفسه، این واقعیت را باز می شناساند که دروغ بزرگی که عبارت باشد از «هدف روش را توجیه می کند»، بر عقول همچنان حاکم است. بیرون آوردن حقیقت از پوشش این دروغ، کاری است که بیشتر از گذشته می باید بدان پرداخته شود. چنانکه راست جاننشین دروغ در ذهنیت همگانی شود: روش هدف را توجیه نمی کند بلکه آن را بیان می کند. در این «انتخابات»، رأی دادن بیانگر نقض حق حاکمیت و مشروعیت بخشیدن به دزد حاکمیت جمهور مردم بوده است. حال آنکه تحریم و نیز جنبش همگانی بمنابۀ روش بکار بردن حق حاکمیت، بیانگر حق حاکمیت جمهور مردم هستند.

۲/۱۰ - هرگاه رأی دهندگان می خواسته اند منتخب خود را به رژیم تحمیل کنند و بدین کار رژیم را ناگزیر از تحول در جهت انطباق با حاکمیت جمهور مردم بگردانند، پیش از انتخابات می باید در صحنه با تمام توانائی حضور می یافتند. به ترتیبی که رژیم ناگزیر می شد تن به شرکت نامزد هائی در انتخابات بدهد که پایبند رژیم نمی بودند و از آغاز، خود را نامزد هائی می شمردند که قصدشان استقرار ولایت جمهور مردم است. به سخن دیگر، مردم می باید همان کاری را می کردند که در طول سه دهه، بطور پیگیر به آنها پیشنهاد می شد: به جنبش همگانی درآمدن، روشی است که با استقرار ولایت جمهور مردم، خوانائی دارد.

حتی اگر قرار بر این بود که ولایت مطلقه فقیه هدف جنبش اعتراضی نشود و آزادی انتخابات هدف بگردد و جنبش همگانی پیش از «انتخابات» و بقصد آزاد کردن نامزد شدن و آزاد و سالم کردن انتخابات انجام می گرفت، مردم ایران با وضعیتی روبرو نبودند که بعد از انتخابات قلابی با آن روبرو شده اند.

بدین قرار، تعیین مناسب ترین زمان و محل هر عمل، برعهده آنها است که می باید نقش نیروی محرکه سیاسی را بر عهده بگیرند. بخش بسیار بزرگ این نیرو که در درون کشور است، نه تنها از عهده این کار بسیار اساسی بر نیامد، بلکه خلاء رهبری که هر روز بیشتر از روز پیش احساس می شود، حاکی از اینست که هنوز این نقش را بر عهده نگرفته است. امروز که دوازدهمین روز جنبش اعتراضی است، صدای گرفته هموطنی را شنیدم که در جنبش همگانی همه روز شرکت می کند و شکایت دارد از این که رهبری که بتواند محل اجتماع مردم را معین کند نیز وجود ندارد.

۱۱ - شرکت در انتخابات و روبرو شدن با «واقعیت بسیار تلخ» و جنبش همگانی بعد از وقوع «کودتا»، حاکی از آنند که وجدان علمی جامعه ضعیف است. تصویری موجب رفتن به پای صندوقهای رأی شده است. این تصور را «فکر جمعی جباری» ایجاد کرده است: با رفتن به پای صندوقها و برگزیدن آقای میرحسین موسوی، این بار، تغییری ممکن می شود که در دوران آقای خاتمی ممکن نگشت. سلطه این «فکر جمعی جبار» چنان فراگیر بود که جامعه هشدار سنجدیده را نشنید.

بدین قرار، یک علت بزرگ، وجود ابهام در وجدان همگانی و ضعف وجدان علمی جامعه بوده است. دو نامزد گرفتار تقلب شده گرفتار تناقض در موضعگیری هستند. (ما به نظام تعلق داریم و ما به تقلب نظام معترضیم) این دو چون نمی توانند در موضع بدیل مردم سالار قرار بگیرند، در جامعه، خلاء رهبری هر روز محسوس تر می شود. این دو نامزد، کار «محور دوم» یا نیروی جاننشین بیرون از رژیم و درون ایران (مستقل از رژیم و قدرتهای خارجی) را نیز مشکل کرده اند. این وضعیت نا سازگار با جنبش همگانی، حاصل دو ضعف است:

• ضعف نیروی محرکه سیاسی که ضعف وجدان علمی آن را عیان کرده است. این نیرو خود آگاهی علمی نیافته و در طول زمان در غنی کردن وجدان علمی جامعه نکوشیده است.

• فقر وجدان علمی جامعه که تصویری ذهنی را، به جای دانش، راهنمای عمل خویش می کند.  
این دو ضعف جنبش همگانی را در کوتاه مدت با خطر جدی روبرو می کند. جنبش در دوازدهمین روز خویش است. اما هدف آن کدام است؟ ابطال انتخابات؟ یا عبور از آن و نه گفتن به ولایت مطلقه فقیه؟ هر یک از این دو هدف، نیاز به آن دارد که جامعه برآوردی علمی از توانائی خود و توان سرکوب رژیم و اندازه مقاومت و زمان لازم برای مقاومت و رهبری آن داشته باشد. این کار، یعنی غنی کردن وجدان علمی جامعه را نیروی محرکه سیاسی می باید ماه ها پیش از انتخابات قلابی، به انجام می رساند. ماه ها پیش از انتخابات قلابی، موقعیت و ترکیب نیروی محرکه سیاسی و کارهایی که بر عهده او است را، هم از راه رادیو آزادگان و هم از راه نشریه انقلاب اسلامی، موضوع بحث قرار دادیم. هرگاه آنها که بنا بر دانش و موقعیت خویش عضو این نیروی محرکه هستند، از مهر ماه سال پیش، کار خود را آغاز کرده بودند، امروز با توجه به علائم مرگ که رژیم از خود بیرون می دهد، جنبش در بهترین موقعیت قرار می داشت.

بدین قرار،  
۱/۱۱ - مطالعه وضعیت رژیم و انتشار آن، کاری است که می باید با وسعت بسیار انجام بگیرد و انتشار آن به زبانهای علمی و نیز ساده، ضرورت دارد زیرا بدون این کار، وجدان همگانی غنی نمی جوید.

۲/۱۱ - فعال شدن نیروی محرکه سیاسی، نیازمند غنای وجدان علمی این نیرو و شرکت گسترده اش در غنی گرداندن وجدان علمی جامعه است.

۳/۱۱ - این امر که در عقول فردها و عقل جمعی «امید واهی» جای امید واقعی را می گیرد که فرآورده احساس توانائی و بکار گرفتن توانائی است، به ما می گوید که ضعف وجدان علمی جامعه بسیار شدید است. برای آنکه این وجدان غنی شود می باید، مبانی تصورات خرافی و خوش باوریهای بی مبنا را با مبانی علمی جاننشین کرد: در برابر قدرت سرکوبگر از انسان کاری ساخته

نیست (جنبش همگانی نشان می دهد که کاری ساخته هست)، در مدار بسته بد و بدتر، چاره جز انتخاب بد نیست، مصلحت مقدم و مسلط بر حق است، هدف وسیله را توجیه می کند و...

و ریشه این ها همه، ثنویت تک محوری بمتابه اصل راهنماست. این اصل، بکار قدرتمنداری می آید و مطلقا با آزادی انسان و حقوقمندی آن ناسازگار است. همه خرافه ها و فکرها جمع جبار و تصورهائی که راهنمای پندارها و گفتارها و کردارها می شوند، فرآورده این اصل است. استبداد فراگیر بر این اصل ساخته می شود و چون اصل راهنمای اعضای جامعه گشت، به تعداد این اعضا، ولایت مطلقه فقیه وجود پیدا می کند و البته سبب اعتیاد به اطاعت از قدرت می شود.

هشدار! جامعه در بند تصورهائی ویرانگر می ماند اگر ثنویت تک محوری، اصل راهنمای عقول فردی و عقل جمعی باشد. ۱۱/۶- هم اکنون ایران در جنبش همگانی است. اما چرا مردمی که در این جنبش حضور دارند، نمی توانند خود خلاء را پر کنند؟ زیرا وجدان علمی آنها از وجدان علمی در دوران انقلاب ۱۳۵۷ ضعیف تر است. بنابر این عاجل ترین کار، برخوردار کردن شرکت کنندگان در جنبش از دانش و روش مدیریت خودجوش جنبش است. این کار را دانشگاهیان و دانشجویان می باید برعهده بگیرند. رهنمودهای عمومی (دانش) را از رهگذر همکاری درون با بیرون می توان سنجید و به اطلاع رساند. اما کار شناسائی روز به روز وضعیت و جستن روش درخور، در محل است که می باید انجام بگیرد. هرگاه در کوتاه مدت، جنبش از نفس بیفتد، در دراز مدت، این کار ضرورتی باز هم بیشتر پیدا می کند.

۱۲- تحریم بمتابه جنبش همگانی، مجموعه ای از فعالیت ها بود و هست. اما در سطح جامعه، تحریم در نرفتن به پای صندوق رأی، ناجیز شده است. در آنچه به این جانب مربوط می شود، این مجموعه را بطور مستمر تشریح کرده ام. در بخشی سانسور و در بخش بزرگ تری خود سانسوری نیروی محرکه سیاسی، سبب شده است که نه وجدان تاریخی و نه وجدان همگانی و نه وجدان علمی از مجموعه فعالیتها آگاهی نیابد:

• وجدان تاریخی ایرانیان فراوان تجربه های «مبارزه منفی» را می باید در دسترس داشته باشد تا بتواند، بگاه نیاز، به آنها رجوع کند و درخور ترین روش را بجوید و بکار بندد. «مبارزه های منفی» ایرانیان هیچ گاه رفتار فعل پذیرانه نبوده اند. برای مثال، تحریم تنباکو، مجموعه ای از فعالیتها بود: ترک استعمال دخانیات، ترک کشت آنها و رویارویی مستقیم با سلطان مستبدی که امتیاز فروخته بود، همزاد کردن ایرانیت و اسلامیت. مبارزه بر ضد ضحاک، به روایت فردوسی، مبارزه منفی دیگری است که به جنبش همگانی سرباز کرد.

در برابر جنبش های تحریم پیروز، تحریم های ناموفق نیز وجود دارند: در ژاپن، امپراطور ورود کالاهای خارجی را ممنوع کرد و ژاپنی ها را بر آن داشت که دانش و فن بیاموزند و کالاهای مورد نیاز تولید کنند، در هند، گاندی جنبشی از نوع دیگر را پیش برد. در ایران، مردم چند نوبت روی به تحریم کالاهایی آوردند اما چون با نهضت علمی و فنی و نوگردانی دستگاههای تولیدی همراه نشد و دولت مستقلی نبود که بتواند این جنبش را از گزند هجوم اقتصادی مسلط حفظ کند، جنبش بجائی نرسید. چهار نوبت تحریم با جنبش همراه شد و هر چهار نوبت، این یا آن نوع کودتا جنبش را متوقف کرد: نوبت اول، دوران قائم مقام و نوبت دوم، دوران امیر کبیر و نوبت سوم دوران مصدق و نوبت چهارم دوران بنی صدر.

اما چرا جنبش تحریم مجموعه ای از فعالیتها نگشت؟ این پرسشی است که می باید ماهها پیش از انتخابات، در درون کشور، طرح و برای آن پاسخ یافت می شد. در خارج از کشور، این جانب از یک سال پیش، از نو، تحریم را بمتابه مجموعه ای از فعالیتها، بازگفتم و باز نوشتم. جنبش اعتراضی بعد از «کودتای سفید»، به ما می گوید هرگاه جنبش تحریم مجموعه ای از فعالیت ها تلقی می شد و بدان پرداخته می شد، جامعه ملی امروز در موقعیت متفوق قرار داشت:

• بخش عمده ای از سازمانهای سیاسی و شخصیتها چون با تحریم بمتابه یک جنبش موافق نبودند، با بکار بردن منطق صوری، آن را در یک عمل ساده که رأی ندادن بود، ناجیز و آن را نیز عملی فعل پذیرانه توصیف کردند. به این کار نیز بسنده نکردند، در همان حال که مانع از شکل گرفتن و فعال شدن نیروی محرکه سیاسی می شدند، خود به جناح بندی های رژیم پیوستند. در برابر، در درون مرزها، نه هیچ فعالیت چشمگیری برای فعال کردن نیروی محرکه سیاسی انجام گرفت و نه تشریح تحریم بمتابه مجموعه ای از فعالیتها بعمل آمد. در پرتو آنچه روی داده است، این دو کار ضرورت حیاتی و عاجل پیدا کرده است.

• اینک زنان و دانشجویان و معلمان و کارگران و بخشی از بازاریان و کارکنان دولت در جنبش شرکت کرده اند، دیگر بر همگان معلوم است که امکان:

الف - شکل گرفتن نیروی محرکه سیاسی، با شرکت گروههایی که توانائی ایفای نقش نیروی محرکه را دارند وجود داشته است و ب - امکان بهم پیوستن زنان و دانشجویان و کارگران و معلمان و ... وجود داشته است. هرگاه جنبش تحریم مجموعه فعالیتها از جمله این دو فعالیت تلقی و بدان پرداخته می شد، تقابل بزرگ، فرصتی بی مانند برای جنبشی پایدار با هدف روشن (نه به ولایت مطلقه فقیه و آری به ولایت مطلقه مردم) می گشت.

• آموختن روش ترک اعتیاد به اطاعت از قدرت، از جمله از راه تبیین نقش استقلال استعداد رهبری انسان و آزادی او در زندگی روز به روزش، بخشی بس مهم و بسا مهمترین بخش از مجموعه فعالیتها بود و هست که جنبش تحریم را تشکیل می دهند. تشریح بیان آزادی از سوئی و آشکار کردن ضعفهای بیان های قدرت که از راه دستکاری در اندیشه دینی و یا در بیرون آن ساخته می شوند، فعالیتی بس مهم از فعالیتها است. چرا که دو وجدان همگانی و وجدان علمی جامعه می باید بدین بیان غنی شوند تا نه تنها جنبش همگانی امکان پیروزی بر استبداد حاکم را بیابد، بلکه ایجاد جامعه باز و تحول پذیر و زندگی در رشد را نیز میسر بگرداند.

• جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات فعالیتها است که فعالیتهای دیگر بدان نیاز دارند. در درون مرزها، به ایجاد این جریان پرداخته نشده است. از سوی جانبداران اصول راهنمای انقلاب ایران کوشش بعمل آمده است، اما مدعیان اندیشمندی بر جلوگیری از برقرار شدن جریان آزاد اندیشه ها، بیشتر از همه اصرار داشته اند. آنها بسا گمان می برند که جریان آزاد اندیشه ها سبب مرگ اندیشه ای می شود که بدان دلپسته اند. حال آنکه جریان آزاد اندیشه به اندیشه ها زندگی می بخشد و نبود این جریان از زندگی محرومشان می کند.

از میان بردن زمینه تولید و القای «فکر جمعی جبار» نیز در گرو آزادی جریان اندیشه ها و اطلاعات است. • کوشش برای ایجاد هسته و بسا هسته هائی که توانائی تبدیل شدن به بدیل مردم سالار را داشته باشند، نیز فعالیت بس ارزشمند دیگری از مجموعه فعالیتهاست که تحریم را تشکیل می دهند. تجربه مجامع اسلامی ایرانیان در بیرون از مرزها و در درون مرزها، حتا از سوی کسانی که خود را بر راه و روش استقلال و آزادی می دانند، قدر شناسی نشده و بکار نرفته است. به جای آن، بطور مرتب سفارش می شود که با گرایشهای دیگر همآوازی شود. پنداری در طول سه دهه، به این کار پرداخته نشده است. امروز، در بیرون از مرزها، همکاری با گرایشهای دیگر تا حدودی میسر گشته است. اما این در درون مرزهاست که نخست هسته و یا هسته هائی بر اصل موزانه عدمی می باید تشکیل شوند تا بتوانند گرایشهای دیگر را به خود جذب کنند. کسانی که خود هستی جمعی ندارند، البته نمی توانند با دیگران بر اصول استقلال و آزادی، جمع شوند و همکاری کنند.

• و بالاخره، مبارزه با ترسها نیز بخشی از مجموعه فعالیتهاست که جنبش تحریم را تشکیل می دهد. جنبش همگانی در درون مرزها و نیز در بیرون از مرزها، حاکی از آنست که ترسها همچنان وجود دارند. اگر امروز، رژیم روشنائی را بکار می برد که ترس القاء می

کنند (زدن و کشتن و آتش زدن و... و به پای اعتراض کنندگان گذاشتن)، بخاطر آنست که بخش عمده ای از آنها که خود را جانبدار مردم سالاری می دانند، در القاء این ترسها بطور مداوم شرکت داشته اند. اثر تغییر سیاست امریکا و از میان رفتن ترس از حمله نظامی و... را بر برخاستن امواج جنبش می بینیم. فریادهای الله اکبر بسا ترس بزرگ دیگری (با رفتن این رژیم اسلام نیز می رود) را می زداید. اما ترس بزرگی که «دموکرات مسلک» ها القاء کرده اند، هنوز برجاست: ترس از این که اگر این رژیم برود ایران نیز می رود:

۱۳ - از نمایان ترین علامتهای مرگ هر رژیم، یکی اینست که بنیان آن، جای به کسانی می سپارند که از رهگذر توازن قوا در درون دولت استبدادیان، قوت می گیرند و نقش ستون فقرات قدرت را پیدا می کنند: سلسله صفویه را «قرل باشان» یا ائتلاف ایلیها پدید آورد. اما بتدریج، قشون جدید پدید آمد. افرادی که متعلق به ائتلاف نبودند، زمامدار شدند و سلسله صفوی را دچار انحطاط و انحلال کردند. سلسله قاجار نیز بهمان ترتیب، توسط قشون قذاق که ناصر الدین شاه تشکیل داد، از میان رفت. رژیم پهلوی نیز بتدریج خانواده های حاکم را با عناصر جدید جایگزین کرد و چون انقلاب روی داد، نه انسجام لازم را برای رویارویی با آن داشت و نه کسی را می یافت که تصدی کارها را به او بسپارد. چون کار از کارش گذشت، به سراغ کسی رفت که به رژیم تعلق نداشت. اما رژیم ملاتاریا از حاکمیت روحانیت به حاکمیت مافیاهای نظامی - مالی، تحول کرد. کسانی جدید روی آمدند و اینان نخست روحانیان بانی رژیم را و سپس روحانیان در خدمت رژیم را، از تصدی مقامهای کلیدی ممنوع کردند. از این دید که بنگریم، خطبه های نماز جمعه ۲۹ خرداد ۸۸، را بسیار گویا می یابیم. آقای خامنه ای گفت: با آقای هاشمی اختلاف نظر دارم و نظرهای آقای احمدی نژاد به من نزدیک است. نفر پنجم کردن کروی (بعد از آرای باطله)، ورود رژیم را به مرحله جدید گزارش می کند. در حقیقت، در انتخابات، بخش غیر دولتی روحانیت شامل مراجع تقلید از آقای موسوی حمایت کردند. تقلب بزرگ بمعنای پایان نقش آنها در رژیم است. پاسخ آقای صانعی به آقای موسوی، معلوم می کند بر او این واقعیت آشکار است (گفت جز دعا کردن کاری از دستش ساخته نیست). اما ساخت قدرت از باستان تا امروز، بر سه پایه داخلی و یک پایه خارجی بنا داشت: سه پایه داخلی عبارت بودند از سلطنت و روحانیت و بازار در شهرها و بزرگ مالکی در روستاها. پایه سوم را پهلوی ها از میان برداشتند. رژیم شاه در کار از میان برداشتن پایه روحانیت نیز بود اما انقلاب مجالش نداد و این بار، پایه سلطنت بود که از میان رفت. از انقلاب بدین سو، نخست ملاتاریا و سپس مافیاهای نظامی - مالی کوشیده اند از راه بحران سازی، رژیم را بر یک پایه داخلی و یک پایه خارجی نگاه دارند. اما پایه خارجی، خود بی ثبات است. جهان امروز، جهان پیش از جنگ دوم جهانی و سالهای اول بعد از آن جنگ نیست. از این رو، برای رژیم یک پایه بسیار متزلزل است. مایه ترسی که در جامعه القاء می شود، همین تزلزل است: "هرگاه رژیم از پای درآید، خلاء قدرت پدید می آید و این خلاء را گروههای مسلح پر می کنند. گروه های مسلح که هم اکنون در خدمت رژیم هستند و نیز گروه های مسلحی که صفت قومی دارند صحنه گردان می شوند." این ترس، در این روزها که ایران در جنبش است، با وسعت و شدت بیشتری القاء می شود.

بسیاری از القاء کنندگان این ترس آنها هستند که به خود صفت دموکرات می دهند. آنها کوششی برای این که آزادی هدف بگردد و خلاء قدرت را آزادی پر کند، بعمل نیاورده اند. به آزادی نیز، بمثابه هدف و روش، باور نیافته اند. آنها همچنین در پی آن نشده اند که یک جبهه سیاسی وسیع بمثابه نماینده جامعه ملی برای مدیریت دولت حقوق مدار، تشکیل دهند. بدیهی است اگر آزادی را هدف می کردند و به خود بر وفق این هدف، سازمان می دادند، وجود ذیقیمتی می شدند و می توانستند با یکدیگر، جبهه ای را بوجود بیاورند.

در این جا، پرسش مهمی را پیشروی خود می یابیم: چرا کوششهای مستمر، از پیش از انقلاب تا امروز، برای تشکیل یک جبهه به نتیجه نیاورده اند؟ می دانیم که این کوشش را تنها ما تصدی نکرده ایم. دیگران نیز جبهه های متعدد پدید آوردند اما از میان برخاستند. یک دلیل عمده آن اینست که جبهه ای که دستیابی به قدرت را هدف می کند، نمی تواند خلاء قدرت را به این دلیل ساده که پایه ها فرو ریخته اند، پر کند. جبهه ای موفق می شود که ترجمان اراده جامعه ملی در زیست در استقلال و آزادی باشد و بتواند رابطه ملت با دولت را بسود ملت تغییر دهد. در حقیقت، گروهی که قدرت را هدف می کند، به دولت بمثابه قدرت بیگانه از ملت و حاکم بر ملت نیاز دارد (اقتصاد مصرف محور و بودجه متکی بر درآمد نفت و بازرگانی خارجی).

بدین قرار، ایرانیان آزاده می باید وخامت وضع را دریابند و مسؤلیت خویش را شرکت در ایجاد سازمان و یا سازمانها (توانا به شرکت در جبهه ای با هدف آزادی) بدانند. آگاه کردن جامعه از این واقعیت که رژیم خود عوامل مرگ خویش را تولید و فعال می کند از سوئی و غنی ساختن وجدان علمی از دانش و روش سازماندهی با هدف استقلال و آزادی، سبب می شود که جامعه مدنی با این هدف تجدید سازمان کند و سازمانهای سیاسی توانا به مدیریت، بدون نیاز به زور، شکل بگیرند و «خلاء قدرت» پر شود: ۱۴ - دو رفتار جامعه، یکی شرکت در دادن رأی و دیگری تحریم انتخابات، از دو دیدگاه، گویائی های ناریک و روشن و شفاف دارند:

• تحریم دلیل و نیز رهبری را در خود دارد. توضیح این که از دید ولایت مطلقه فقیه که بنگریم - بنا بر خطبه آقای خامنه ای نیز - رد این ولایت است. اگر از دید تحریم کننده ای بنگریم که تحریم را اثبات ولایت جمهور مردم می داند، تحریم بیاتر حق تحریم کننده بر رهبری (= حق مشارکت جمهور مردم در مدیریت جامعه خود) است. دلیل تحریم نیز در خود آنست، چرا که نفی می کند ولایت مطلقه فقیه را و اثبات می کند ولایت جمهور مردم را.

• رأی دادن شفاف نیست. برای این که آن را از نظر رهبری و دلیل شفاف کنیم، می باید ۳ رفتار را از یکدیگر تمیز دهیم: - آنها که آرای باطل در صندوقها انداخته اند. هرگاه بنا را بر این بگذاریم که مخالف ولایت مطلقه فقیه هستند، باید بگوئیم از راه مصلحت به پای صندوقهای رأی رفته اند و اما به نامزدهای رژیم رأی نداده اند.

- آنها که رأی داده اند، زیرا ولایت مطلقه فقیه را قبول دارند. رهبری در عمل رأی دادن آنها نیست. زیرا رأی دهنده حق رهبری خود را نقض می کند و در بیرون از خود، آقای خامنه ای را صاحب اختیار مطلق بر خود می انگارد. دلیل نیز در عمل رأی دادن نیست. زیرا نفی می کند ولایت رأی دهنده را و اثبات می کند ولایت مطلقه آقای خامنه ای را.

- آنها که رأی داده اند بدین خاطر که رژیم را مطلوب نمی دانند اما چاره ای جز این نمی بینند که، از درون آن، از راه اصلاح تدریجی آن، متحولش گردانند. آیا رهبری و دلیل را می توان در عمل این جماعت یافت؟ عمل آنها بیاتر وجدان آنها بر حق رهبری خود هست. الا این که رأی دهندگان گمان می برند بتدریج می باید این حق را بدست آورند. تا آن زمان، ولایت مطلقه فقیه را گردن می نهند. بنا بر این، رهبری در بیرون عمل آنها (رأی دادن) قرار می گیرد. دلیل نیز در بیرون عمل قرار می گیرد. زیرا توانائی و حق خود را فعلاً نفی می کنند تا در آینده اثبات شود. به سخن دیگر، دلیل رأی دادن باور به قدرت رژیم و ناتوانی خویش است.

تقلب بزرگ و جنبشی که به دنبال آورد، بتدریج، رأی دهندگان را به موقع و موضع تحریم کنندگان رساند: نفی ولایت مطلقه فقیه و اثبات ولایت جمهور مردم. دلیل جنبش در خود جنبش است، زیرا اثبات می کند حق شرکت کنندگان و توانائی آنها را در رها کردن خویش از بند اطاعت (ولی امر مطاع مطلق و رهبری شوندگان مطیع مطلقند).

بدین قرار، تحریم بمثابه جنبش، برای ایرانیان توضیح داده نشده است. نه تنها وجدان علمی جامعه نمی داند که اصل راهنما و هدف و روش در عمل بیان می شود، نه تنها نمی داند اگر عمل او ترجمان حقوق او باشد، می باید دلیل آن در خود عمل و اثبات کننده حق رهبری او باشد، بلکه نمی داند وقتی عمل در زمان انجام آن، از دست دادن حق رهبری معنی داد، ممکن نیست سبب بدست آوردن آن در آینده بگردد. در نتیجه، وجدان همگانی تاریک و روشن و دستوری که می دهد تردید آمیز می شود و این تردید جنبش را با خطر ناکامی روبرو می کند.

۱۵ - از ویژگی های جنبشهای همگانی یکی خودانگیختگی شرکت کنندگان در آنست. هرگاه خودانگیختگی کامل باشد، جامعه در جنبش، خلاء رهبری را احساس نمی کند. بدین سان، شدت و ضعف احساس خلاء رهبری، گویای اندازه نقص خود انگیختگی است. هر استبدادی از میزان خودانگیختگی انسان ها می کاهد. اما استبداد بنام دین، انسانها را به آلت ها بدل می کند. ترس از ابتکار را بزرگ ترین ترسها می گرداند و این ترس انسانها را فلج می کند. ایرانیان دوران ولایت فقیه، به کسانی می مانند که از نیمه تاریکی استبداد سلطنتی بیرون نیامده، در تاریکی کامل فرو برده شده باشند.

نه جنبش تحریم یک جنبش خود انگیخته گشته است و نه جنبش شرکت در دادن رأی این صفت را جسته است. جنبش شرکت در دادن رأی بیشتر از «فکر جبری جبار» پیروی کرده است که رأی دهندگان را مطمئن می کرد به قدری از خواسته های خود می رسند.

جنبش اعتراضی مردم با واکنش به تقلب بزرگ آغاز شد. یعنی آغاز خود انگیخته نداشت. روز به روز، صفت خود انگیختگی را یافت اما بسیار ناقص. برای این که خودانگیختگی شرکت کنندگان در جنبش بیشتر شود، می باید:

• هدف، روشنی کامل بیاید. در حال حاضر، مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر ... در فضای شهر طنین می افکنند. اما زنده باد ولایت جمهور مردم، هنوز فریاد نگشته و در سرتاسر کشور طنین نیاکننده است. «رای ما را پس بده» می باید به ولایت حق ما مردم است بدل شود.

• رژیم می کوشد به جنبش صفت «انقلاب مخملی» بدهد و آن را برانگیخته از سوی امریکا و انگلستان جلوه دهد. رفتار فرستنده های بی بی سی و صدای امریکا، کار رژیم را ساده تر کرده است. ضرور بود که پیش از انتخابات قلابی، نامزدها از وسائل ارتباط جمعی کشورهای غربی می خواستند که جانبداری را رویه نکنند و بکار برقراری جریان اندیشه و اطلاعات، در بی طرفی کامل بپردازند.

در آنچه به بدیل بیانگر استقلال و آزادی مربوط است، از پیش از انتخابات، بکار تشریح اهمیت بی طرفی دولتهای خارجی و وسائل ارتباط جمعی متعلق به آنها پرداخت. چون می دانست بنا بر تقلب بزرگ و بیرون آوردن نام احمدی نژاد از صندوق است، دست بکار آماده کردن مردم برای روی آوردن به جنبش همگانی شد. نخستین بیانیه نیز زیر عنوان «تقلب بزرگ شما مردم ایران را به جنبش همگانی می خواند»، متعلق به این بدیل است. چون امکان ارتباطش با جامعه ایران اندک است، می باید هدف و روشی را بیابد و پیشنهاد کند که هم با خواست قلبی مردم خوانائی داشته باشد و هم مردم خود را توانا به انجام آن بیابند.

در حال حاضر، جنبش می باید بر استقلال خود اصرار بورزد. کسانی که به فرستنده های خارجی مراجعه می کنند و خواهان مداخله امریکا و انگلیس و اروپا می شوند، یا نمی دانند چه می کنند و یا از عوامل رژیم هستند. آنها که نمی دانند می باید بدانند که هم در کوتاه مدت و هم در دراز مدت، شرط سلامت جنبش و پیروزی آن در استقلال آنست. از این رو، شرکت کنندگان در جنبش می باید اصول استقلال و آزادی را شعار خود کنند و در عمل، تنها هدف و روشی را بپذیرند و تجربه کنند که دلیل در خود آنها و رهبری با خود مردم باشد. هر رهنمود و پیشنهاد دیگری که رهبری را به غیر مردم در درون کشور و به دولتهای خارجی در بیرون از مرزها، واگذارد، ناقص جنبش همگانی و اقدام به آن خودکشی است.

• با توجه به تشدید سانسور، ادامه جنبش در گرو آنست که شرکت کنندگان در آن، بر میزان خود انگیختگی بیفزایند. امروز، بیشتر از همیشه، آموختن و آموختن خود انگیختگی، می باید کار روزانه بگردد. یادآور می شود که پیشنهاد کنندگان تحریم بمثابه جنبش، بطور مستمر، خودانگیختگی انسان و خود جوشی جنبش را تشریح کرده اند. هرگاه در موقع خود برای جمهور مردم بازگو شده بود، با اطمینان کامل می توانستیم از پیروزی جنبش هم در مرحله اول خود، سخن بگوئیم.

بدین سان، کاستی ها و خطرهایی که جنبش را تهدید می کنند، تشریح شدند. راه کارها در کوتاه و بلند مدت تشریح شدند. با وجود کاستی ها و خطرها که جنبش را تهدید می کنند، حجاب وهم و مجاز درید و واقعیت خود را آشکار کرد: امروز (۸ تیر ۸۸)، ناممکنی که ممکن و تنها راه حل تبلیغ می شد، واقعیت خویش را عیان کرد. میرهن شد که در نظام، اصلاحی ناسازگار با محور و جهت یاب آن (ولایت مطلقه فقیه) نامیسر است. و ممکنی که ناممکن باورانده می شد، نیز، واقعیت خویش را عیان کرد: جانشین کردن ولایت مطلقه فقیه با ولایت جمهور مردم و دولت استبدادی مافیها به دولت حقوقمدار نمایندگی کننده از جمهور مردم. جنبش همگانی، هم در کوتاه مدت، دست آوردهای بس گرانقدر جست. از جمله آنها معلوم شدن هدف (ولایت جمهور مردم) و روش (جنبش همگانی). به یمن این جنبش، امید جستن و فعال گشتن جانشین یاس و کزکردگی فرار گرفتن در برابر تقلب بزرگ شد. بدین امید و فعالیت، مردم ایران بر استبداد خون ریز پیروز می شوند.

در پاسخ به دو پرسش دیگر، پرسشگر اندیشه ورز، بر پایه دست آوردهای جنبش، راه کارهای دیگر تشریح خواهند شد.